فهرست

[موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره 3](#_Toc178081554)

[پیشگفتار 3](#_Toc178081555)

[احتمالات در ذلک الکتاب 3](#_Toc178081556)

[احتمال اول 3](#_Toc178081557)

[احتمال دوم 3](#_Toc178081558)

[احتمال سوم 4](#_Toc178081559)

[فرق احتمال اول و سوم 4](#_Toc178081560)

[احتمال چهارم 4](#_Toc178081561)

[احتمال پنجم 4](#_Toc178081562)

[احتمال ششم 5](#_Toc178081563)

[احتمال هفتم 5](#_Toc178081564)

[دلیل اشاره بعید 5](#_Toc178081565)

[احتمال هشتم 6](#_Toc178081566)

[احتمال نهم 6](#_Toc178081567)

[تعمیم واژه قرآنی به مصداق 7](#_Toc178081568)

[نوع اول 7](#_Toc178081569)

[نوع دوم 7](#_Toc178081570)

[تکرار مطلب 7](#_Toc178081571)

[وجه اول 7](#_Toc178081572)

[وجه دوم 8](#_Toc178081573)

[بحث کبروی در روایات تفسیری 9](#_Toc178081574)

# موضوع: تفسیر ترتیبی/ سوره بقره

# پیشگفتار

بحث در آیه دوم بود؛ **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ﴾** اولین مبحث درباره ذلک الکتاب بود که نکاتی را اشاره کردیم، بر اساس آن نکاتی که گفته شد می‌توان به احتمالاتی که در اینجا وجود دارد به این ترتیب اشاره کرد؛

این حدود ده احتمالی که عرض می‌کنیم، برخی از آن‌ها مبتنی بر این است که ذلک الکتاب را یک جمله مستقله بگیریم و جمله تامه به حساب بیاوریم و بعضی هم مبتنی بر این است که اشاره و مشارالیه باشد و مبتدا و خبر آن لا ریب فیه باشد.

بنا بر این که ذلک الکتاب یک جمله تامه مستقله باشد آن وقت سه خبر در این آیه شریفه برای مبتدای واحد وجود دارد و بنا بر اینکه ذلک الکتاب جمله مستقله نباشد دو خبر هست، همان لا ریب فیه و هدی للمتقین.

# احتمالات در ذلک الکتاب

## احتمال اول

این که بر اساس آنچه در پاره‌ای از روایات وارد شده است و در تفاسیری هم به آن اشاره رفته است بگوییم ذلک مبتدا است و اشاره به وعده‌ای است که به امم سابقه مبنی بر نزول قرآن بر پیامبر داده شده است، ذلک آن وعده‌ای که داده شده است، آن که موعود است و انبیاء گذشته به آن وعده داده‌اند، این کتاب است؛ ذلک مبتدا، اشاره به وعده به امم سابقه مبنی بر نزول قرآن است و الکتاب هم عهد ذهنی است که همین کتابی که در دست ما هست یعنی قرآن کریم است. ذلک یعنی آن کتاب وعده داده شده همین است.

## احتمال دوم

همین‌طور بگوییم ذلک الکتاب مبتدا و خبر است، منتهی ذلک اشاره به آن مبادی عالیه قرآن است، قرآن در لوح محفوظ که در آیاتی هم دارد **﴿إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدَیْنَا﴾**[[1]](#footnote-1) یا **﴿فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾**[[2]](#footnote-2)، آن این است یعنی آن کتاب اصل که در‌ام الکتاب است و در لوح محفوظ است این چیزی است که در این قالب نزول پیدا کرده است.

شاید بعضی از روایات هم به این اشاره‌ای هم داشته باشد اما نه در حد آن قبلی. آن احتمال قبل روایات متعدد دارد، شاید معتبر به آن معنای فنی نباشد اما تعدد دارد؛ روایاتی که احتمال اول را می‌گوید، ذلک اشاره به آن کتاب موعود دارد. اما احتمال دوم این است که بگوییم ذلک اشاره به آن مراتب عالیه قرآن در لوح محفوظ دارد و می‌گوید آن در این قالب در آمده است و این کتاب است، آن، این است، آن کتاب در لوح محفوظ که اصل قرآن است همین است که در بعضی روایات شاید اشاره‌ای به این باشد.

## احتمال سوم

اینکه همین مفاد معنای اول باشد، ولی با یک تغییری در مبتدا و خبر؛ به این ترتیب که ذلک مبتدا باشد ولی مبتدا اشاره به این قرآن موجود دارد و اشاره بعیده هم برای تعظیم است، ذلک یعنی همین، این کتابی که دست شما هست، این الکتاب است، آن کتاب موعود سابق است.

## فرق احتمال اول و سوم

فرق این است که ذلک اشاره به آن کتاب موعود امم سابقه است و الکتاب، عهد ذهنی به این قرآن موجود است اما احتمال سوم به عکس است، معنا همان است، ذلک یعنی همین کتاب، الکتاب یعنی آن عهد ذهنی که ما و شما داریم.

این، آن که ما بین الدفتین نازل شده است، الکتاب، همان چیزی است که سابق وعده داده شده است.

## احتمال چهارم

متناظر با احتمال دوم است و به این شکل است که بگوییم ذلک اشاره به همین کتاب است و الکتاب عهد ذهنی ناظر به کتاب در مرتبه عالیه است، ذلک الکتاب، این قرآنی که می‌بینید حقیقت آن همان کتاب معهود در ذهن ماست که در لوح محفوظ است.

پس احتمال اول و سوم یک محتوا را اشاره می‌کند؛ منتهی در احتمال اول می‌گوید ذلک به وعده سابقه است و الکتاب اشاره به این است. احتمال سوم می‌گوید ذلک به این مابین الدفتین است و الکتاب اشاره به وعده سابق است. مبتدا و خبری آن‌ها جابجا می‌شود

و احتمال دوم و چهارم هم باز متناظر است؛ آن که در لوح محفوظ است، اینجاست، یا آن که اینجاست همان است که در لوح محفوظ است. جابجایی مبتدا و خبر است.

پس احتمال اول و سوم اشاره به انطباق این کتاب بر امم سابقه دارد، منتهی مبتدا و خبر را می‌شود جابجا کرد و لذا دو احتمال می‌شود

احتمال دو و چهار روح آن، این است که این کتاب منطبق بر آن است که در لوح محفوظ است منتهی به دو شکل می‌شود گفت؛ ذلک لوح محفوظ این است، یا بگوییم ذلک این آن چیزی است که در لوح محفوظ است.

یک و سه متناظر هستند با جابجایی مبتدا و خبر، دو و چهار هم متناظر هستند با جابجایی مبتدا و خبر.

## احتمال پنجم

این است که بگوییم، این ذلک الکتاب خبر یک مبتدای محذوف است و آن «هو» است، هو ذلک الکتاب، مبتدا محذوف است، هو است و مرجع همان وعده موعود در امم سابقه است، ظاهر بعضی روایات این‌طور است؛ روایتی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است، در مواردی این طور هست.

آن کتاب متوقع و موعود این کتاب است؛ که ذلک الکتاب مشار و مشارالیه است و مبتدا و خبر نیست، ولی کل آن خبر برای یک مبتدای محذوف است، باز جمله مستقله است و کاری به لا ریب فیه ندارد.

این روایتی که از تفسیر امام عسکری علیه‌السلام نقل شده است و در معانی الاخبار هم آمده است گرچه سند آن تام نباشد این است که امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند؛ «هُوَ ذَلِکَ اَلْکِتَابُ اَلَّذِی أَخْبَرْتُ أَنْبِیَائِیَ اَلسَّالِفِینَ أَنِّی سَأُنْزِلُهُ عَلَیْکَ یَا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله و سلم»[[3]](#footnote-3)، ظاهر این است، آن کتاب موعود بود این کتابی است که ملاحظه می‌کنید. این هم یک احتمالی است که با آن سازگار است.

## احتمال ششم

از بعضی از تفاسیر و شاید از اشاراتی در بعضی روایات بشود استفاده کرد، این است که الف لام میم را مبتدا بگیریم و ذلک را خبر آن، بنا بر اینکه الف لام میم احتمال داده شده بود که اسم قرآن باشد، احتمال ضعیفی بود، الف لام میم یعنی قرآن آن وقت می‌گوییم الم ذلک الکتاب. این قرآن، آن کتابی است که وعده داده شده بود. این احتمال که طبعاً ضعیف است.

الم مبتدا، چون عَلَم برای قرآن است، می‌گوید این قرآن ذلک الکتاب است.

تا اینجا این شش احتمال روی مبنای این بود که ما ذلک الکتاب را به شکل مبتدا و خبر بگیریم، یا اگر به شکل اشاره و مشارالیه بگیریم، خبر مبتدای محذوف یا الم باشد، روی این مدار بود که این شش احتمال متصور است.

## احتمال هفتم

این است که ظهور بیشتری هم دارد، بگوییم ذلک الکتاب اشاره و مشارالیه است، ذلک اسم اشاره و مشارالیه، صفت است، نعت است یا هر چه هست، عطف بیان هست؟ آن مشارالیه هست و در انتظار خبر آن بمانید.

ذلک الکتاب در احتمال هفتم این است که ذلک اسم اشاره، کتاب مشارالیه و چیزی هم محذوف نیست و ال هم مبتدا نیست و محذوف هم مبتدا نیست و خبر لا ریب است، این جمله تامه نیست، با قطع نظر از لا ریبَ. این احتمال هفتم است که **﴿ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ﴾**، جمله تامه‌ای تا قبل از لا ریب نیست، الم یک حروف مقطعه و گسسته مستقله است، یک آیه جداست، محذوفی هم در اینجا نیست، جمله تامه‌ای وجود ندارد، ذلک الکتاب مبتدا می‌شود و لا ریب هم خبر آن است و ذلک اشاره به همین کتاب موجود است.

در این احتمال سؤال می‌شود که چرا به کتاب موجود که بیشتر انتظار می‌رفت که گفته شود هذا کتابٌ یا هذا الکتاب که در جاهای دیگر قرآن هذا در اشاره به قرآن موجود گفته شده است.

## دلیل اشاره بعید

اینجا چرا ذلک گفته شده است؟ جواب آن است که در ادبیات آمده است و همه هم فرموده‌اند که این اسم اشاره بعیده گاهی در بعد حقیقی به کار می‌رود آنجا که چیزی واقعاً دور است، گاهی هم بُعد اعتباری است برای تعظیم، یعنی تعظیم منزلت آن شئ، این در فارسی و در عربی و در زبان‌های مختلف هم هست که اسم اشاره بعیده را برای تعظیم به کار می‌برند منتهی با این نکته که در اشاره بعیده به کار رفته است با همان دو اختلافی که در مجاز وجود دارد؛ یک وقت می‌گوییم مجاز لفظی است یعنی ذلک که برای اشاره بعیده وضع شده است، اینجا برای آن مفهوم هذا به کار رفته است و مجاز است و مجاز لفظی است.

تحلیل دیگر مجاز ادعایی سکاکی است، آن هم دو سه نوع است که نمی‌خواهیم وارد بشویم ولی اجمال آن است که ذلک در همان معنای خودش به کار رفته است، در اشاره بعیده به کار رفته است و مجازی در لفظ نیست منتهی ادعایی در معنا شده است، گفته شده است که این امر نزدیک دور است و بعد ذلک در دور به کار رفته است. نکته این استعمال چه در اولی و چه در دومی، بزرگ دانستن مشارٌالیه است.

این احتمال هفتم است که ذلک الکتاب مبتدا شد و جمله تامه نیست، وجه ذلک گفتن این است که مجاز به یکی از این دو شیوه که گفته شد استعمال شده است.

## احتمال هشتم

این است که بگوییم ذلک اشاره به همان لوح محفوظ و مرتبه عالیه است، ذلک الکتاب، آنچه اساس این کتاب است و در عالم فوق قرار دارد و در لوح محفوظ است، آن مشارالیه است، ذلک الکتاب، آن کتاب برتر و ریشه و اساس این کتاب، لا ریب فیه یعنی اشاره به آن بعید داشته باشد. این احتمال می‌رود ولی احتمال قوی نیست.

## احتمال نهم

در بعضی از روایات به آن اشاره شده است و آن این است که از اساس بگوییم کتاب در اینجا قرآن نیست، منظور از کتاب امیرالمؤمنین است یعنی آن کتاب مجسم است که این هم در بعضی روایات آمده است، در روایتی آمده است که امام باقر علیه‌السلام ذیل ذلک الکتاب لا ریب فیه، فرمودند الکتاب امیرالمؤمنین، لا شک انّه امام هدی للمتقین یا در تفسیر امام عسکری علیه‌السلام آمده است که الکتاب، امیرالمؤمنین. در برهان آمده است از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است الکتاب علیٌ علیه‌السلام. در مناقب نقل شده است که الکتاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام. سه چهار روایت از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده است که الکتابُ علیٌّ علیه‌السلام

این هم یک احتمال در کتاب است که اگر این احتمال را بگیریم به احتمالات دیگری منقسم می‌شود که ذلک الکتاب می‌تواند تامه باشد و می‌تواند ناقصه باشد ولی در هر صورت بر خلاف آن احتمالات قبل که منظور از کتاب قرآن بود، حالا یا قرآن مُنَزل یا قرآن محفوظ، اما در این احتمال گفته می‌شود که کتاب امیرالمؤمنین است که نوعی جری و تطبیق و تأویل می‌شود.

علت هم این است که در قرآن جای واضحی که بگوییم کتاب در یک انسان به کار رفته باشد پیدا نکردند گرچه در غیر قرآن مصادیق دیگری زیاد هست تکوین و تشریع به کار رفته است، اما ظاهراً در روایات این هست که از ائمه تعبیر به کتاب و لوح شده است و دلیل آن هم این است که در واقع جان آن‌ها و روح مطهر آن‌ها، یعنی همه عالم در جان آن‌ها منقوش است، به دلیل علم و احاطه آن‌ها، آن نقش عالم در وجود آن‌ها، وجهی برای اطلاق کتاب در وجود شریف آن‌ها شده است

این هم احتمالی که بگوییم ذلک الکتاب یعنی وجود امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه بنا بر این تأویلی که رفته است.

## تعمیم واژه قرآنی به مصداق

دیروز عرض کردیم که روایاتی که می‌آید واژه‌ای و مفهومی را از قرآن به یک مصادیقی تعمیم می‌دهد گفتیم علی قسمین است،

### نوع اول

گاهی تعمیم به یک مصداقی می‌دهد که ابرز مصادیق است یا اخفی المصادیق است، یا مصداق بارزی را بیان می‌کند یا مصداق خفی، ولی به بعد از اینکه به ما توجه می‌دهد می‌بینیم این مصداق همین مفهوم است یعنی ظهور آن استمرار پیدا می‌کند در مدار ظهور عقلایی قرار می‌گیرید و ظهور عقلایی می‌شود.

این خیلی زیاد است که روایات مصداقی را بیان می‌کنند که بارز است یا اینکه خفی است، بارز که باشد این تنبهی می‌دهد، خفی هم که باشد بعد از اینکه امام فرمود می‌بینیم لغت و واژه تاب تحمل این معنا را دارد و ظهور است. این یک نوع است که ظهور ساز است و به ظهورات برمی‌گردد.

### نوع دوم

اما نوع دوم از روایات این است که بعد از اینکه امام فرمود؛ ظهور این نیست یا اگر ظهور هم بخواهد فرض گرفته شود، معنای دیگری است، معنای جامعی آنجا ندارد، این نوع دوم است.

در اینجا وقتی می‌گوید الکتاب علی علیه‌السلام یا الکتاب امیرالمؤمنین یا امیرالمؤمنین الکتاب، اینجا بیان یک فرد ظاهر یا خفی همین مفهوم نیست، برای اینکه مفهوم کتاب، قرآن است، یا اگر بخواهیم مقداری وسیع‌تر بگیریم آن منقوش است به نقش‌های متعارف و عادی.

وقتی روایت را می‌بینیم این مصداق جدید و توسعه‌ای که داده شده است ذیل این مفهوم عرفی متعارف نمی‌گنجد بنابراین از نوع دیگر است، حالا نوع دیگر آن دو جور متصور است،

## تکرار مطلب

تکرار می‌کنم جاهایی که این قانون کلی است (در تفسیر روایی باید به این توجه داشت) مواردی که در روایات ما برای مفهوم قرآنی مصادیقی ذکر می‌شود، یا مفهوم قرآنی بر مصادیق تطبیق داده می‌شود، این علی وجهین است

### وجه اول

گاهی تطبیق بر مصداقی است که در دایره ظهور آن قرار می‌گیرد، یا ابرز مصادیق است یا مصداق خفی است ولی بعد از اینکه امام تذکر داد می‌بینیم که این در آن مفهوم می‌گنجد، همان مفهوم در معنای لغوی شامل این هم می‌شود. مثل **﴿أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾** و از این قبیل، رزق هم شاید بعید نیست، در آنجایی که تطبیق بر رزق معنوی داده شده است که خدا روزی معنوی می‌کند، واقعاً بعید نیست که بگوییم رزق آن را می‌گیرد به همان معنای لغوی حقیقی. اینجا یک مصداق خفی است ولی بعد از بیان اشتراک لفظی یا تأویل نیست.

### وجه دوم

غیر از این است یعنی بیان مصداقی است و تطبیق بر یک معنا و مصداقی است که بعد از دقت می‌بینیم این در چارچوب آن معنای لغوی معهود قرار نمی‌گیرد.

این نوع دوم خود به دو نوع تقسیم می‌شود، برای اینکه گاهی این معنای بعدی، ظرفیت این را دارد که بگوییم لفظ در آن استعمال شده است، به نحو حقیقت یا مجاز. این اشتراک لفظی یا مجاز.

گاهی از این جلوتر است، این معنای جدیدی که ذکر شده است با اوضاع لغوی موجود اصلاً سازگار نیست، این همان تأویل می‌شود

به بیان دیگر بخواهیم این اقسام را بازتر بکنیم می‌شود این‌جور تقسیم کرد؛ این تقسیم تفصیلی‌تر می‌شود به بیان دیگر

بیان مصادیق و تطبیق مفاهیم بر مصادیقی در روایات چند نوع است

۱- بیان مصداق بارز و گاهی ابرز المصادیق، با حفظ یک معنا و ظهور

۲- بیان یک فرد خفی ولی بعد از بیان از خفا بیرون می‌آید در دایره ظهور قرار می‌گیرد.

۳- بیان یک تطبیق یک مصداق یا بیان مصداقی که (این در معنای اول نمی‌گنجد) باید گفت معنای دیگر هست ولی لغت تاب تحمل آن را دارد. می‌گوید فرض بگیریم، در لغت کتاب بر انسان هم اطلاق می‌شود. این مشترک لفظی یا مجاز می‌شود.

نوع سوم این است که بعد از بیان مصداق و تطبیقی که داده شده است می‌بینیم که این با آن مفهوم به معنای اول سازگار نیست، یک مفهوم جدیدی است، استعمال در مفهوم جدید است، اگر اولی هست این با آن اشتراک لفظی یا مجاز است.

۴- اینکه این مصداقی که در روایات بیان شده است، مفهوم جدید نیست، یعنی در لغت معهود نیست، بلکه این بیان یک مصداقی است که از نوع تأویلات است، همین‌جور در ظهورات نمی‌گنجد و ما بر اساس یک ذوق که اعتبار ندارد یا بر اساس تعبد به نظر امام که اعتبار دارد می‌گوییم این مصداق هم داخل در این معنا است.

در سومی معنای جدید به نحو مجاز یا اشتراک بود ولی در چهارمی معنای جدید نیست، مصداق دارای داخل در آن دایره وضع لغوی که یک و دو بود نیست، بلکه یک مصداقی است که تعبداً این را پذیرفته‌ایم که به نحو تأویل مصداق آن قرار بگیرد. که به هیچ لفظ ظهورات اقتضای آن را ندارد.

# بحث کبروی در روایات تفسیری

در باب نسبت روایات تفسیری به آیات قرآن، قواعد متعددی هست که در طول این بیست سی سال بارها به آن قواعد اشاره کرده‌ایم و مهم است و عرض کردیم اینجا هم به تدریج که جلو می‌رویم یک باب ویژه برای آن باشد که جا به جا قواعدی ذکر می‌کنیم برای روایات تفسیری در مناسبات آن با قرآن و آثار زیادی دارد که یکی همین است که موضوع این است روایاتی که آیه را به سمت یک مصادیق می‌برد و قلمروهای جدید.

در نوع اول و نوع دوم سخنی نیست، برای اینکه آن که امام در روایت بیان کرده است در چارچوب آن ظهور لفظی قرار می‌گیرد منتهی گاهی خود ما پی می‌بریم به شمول این معنا نسبت به این مصادیق، گاهی کمک شدیم، ولی بعد از کمک می‌فهمیم این مفهوم این را هم می‌گیرد، رزق همان‌طور که رزق مادی را می‌گیرد، رزق علمی را هم می‌گیرد و در لغت هم مفهومی دارد که این را می‌تواند شامل شود مشروط به اینکه در لغت آن معنا وجود داشته باشد.

در نوع چهارم هم بحثی نیست که اگر روایات معتبری تأویلی ذکر بکند **﴿وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ…﴾** سوره آل عمران، آیه ۷، آن تأویل مستند به معصوم مورد قبول ما هست.

تأویلاتی که عرفا و اهل ذوق در آیات می‌گویند یک ذوق است و نمی‌شود به آن اسناد داد، معتبر نیست، به عنوان احتمال می‌شود کسی مطرح بکند ولی بخواهد اسناد بدهد نمی‌شود. این حکم ما و نوع اول و دوم و چهارم معلوم است.

اما نوع سوم خیلی حرف دارد و آن جایی است که مجاز و اشتراک لفظی درست می‌کند و شاید کتاب هم در اینجا همین‌طور باشد، برای اینکه ما مفهوم کتاب به معنای مشترک معنوی که بگوییم چیزی که در آن نقش بسته شده است، این یک مفهوم لغوی باشد، شاید نداشته باشیم.

اگر کسی بگوید که ما وضعی در لغت داریم که در آن کتاب به معنای ما نُقِشَ فیه است، اعم از نقش‌های صناعی به دست بشر و نقش‌هایی که به شکل تکوینی است، آن وقت ذلک الکتاب از نوع دوم می‌شود؛ وقتی می‌گوید الکتاب امیرالمؤمنین، نوع دوم می‌شود یعنی اینجا مصداق خفی را برای یک معنای جامعی ذکر می‌کند یعنی در واقع ما را به معنای جامع و مشترک جدید راهنمایی می‌کند که این هم مصداق آن می‌شود. اگر این روایاتی که می‌گوید الکتاب امیرالمؤمنین به این قسم تفسیر بشود، نوع دوم می‌شود.

ولی اگر بگوییم چنین وضعی وجود ندارد، وضع کتاب برای منقوش به نحو اعتباری و صناعی است به قلم بشری است، این معنای حقیقی آن است، اگر هم در آن معانی باطنی به کار رفته است، آن هم یک معنای دیگری است، مفهوم جدید است و وضع جدید دارد. اگر بگوییم این است آن وقت این مشترک لفظی یا مجاز می‌شود. یا باید گفت اینجا ذلک الکتاب اصلاً استعمال شده است در معنای مجازی، یعنی کتاب به معنای وجود مرسوم است، یا اینکه بگوییم یک وضع جدیدی دارد به نحو مشترک لفظی و در این معنای جدید به کار رفته است. این هم دو حالت در ذلک الکتاب در احتمال نهم که اینجا مطرح شد.

در بحث آیه اهل الذکر که در اصول بحث کردیم و آیه دیگری که **﴿التَّابِعِینَ غَیْرِ أُولِی الْإِرْبَةِ﴾**، آیه سی و یکم سوره نور، آنجا یک احتمال دادیم که این یک امر بسیار غریب است که در اینجا که واقعاً تطبیق داده شده است بر معنای جدید که بر معنای اصلی قبلی نمی‌گنجد، آنجا احتمال دادیم که این روایاتی که معانی جدید را به نحو حقیقت یا مجاز ذکر می‌کند، اینها معنای ظاهری قبلی را از دست ما نمی‌گیرد، بلکه استعمال لفظ در اکثر از معنا را باید بپذیریم. اگر این را بپذیریم آن وقت بسیاری از موارد ما می‌گوییم این روایاتی که تطبیق از نوع سوم داده است، ظهور اولی را از ما نمی‌گیرد، بلکه استعمال لفظ در اکثر از معنا می‌شود، یعنی ذلک الکتاب هم زمان، یعنی این قرآن به کار رفته است در کتاب منقوش و مابین الدفتین و هم استعمال شده است در امیرالمؤمنین، ذلک الکتاب در عین واحد در دو معنا به کار رفته است، اهل الذکر در آن آیه شریفه در آن واحد در دو معنا به کار رفته است؛ یکی یعنی اهل‌البیت، با همین ویژگی و یکی هم یعنی اهل العلم، نه اهل العلمی که اهل‌البیت را هم بگیرد، خصوص اهل العلم. هم‌زمان در دوتا به کار رفته است.

(بحث اصلی این است) این نوع روایات در نوع سوم نباید اینها نافی ظهور تلقی کرد بلکه قرینه استعمال در دو معنا گرفت. این از نظر اصولی خیلی بحث مهمی می‌شود.

آیا روایاتی که لفظ را به سمت معانی و مصادیقی که معنای جدید است می‌برد، نمی‌شود، تاب این را ندارد که بگوییم در آن معنای اول است، اینها چه به نحو اشتراک لفظی یا مجاز، فرقی نمی‌کند، اینها می‌گوید لفظ، معنای ظاهر اولیه مراد نیست؟ یا اینکه آن را دست نمی‌زند، می‌گوید یک معنای دیگر به نحو حقیقت که اشتراک لفظی است یا به نحو مجاز وجود دارد و این قرینه است که لفظ در آن واحد در دو معنای حقیقی، یا یک معنای حقیقی و یک مجاز به کار رفته است.

ما این دومی را می‌گوییم اصل است. ذهن نمی‌پذیرد که این تطبیقات که داده شده است به سمت نفی آن ظهور اولیه سوق بدهیم، آن وقت این کار را راحت می‌کند، چون اگر بگوید این روایات قرینه است بر اینکه آن معنای اول مراد نیست، خیلی آیات را باید گفت ظهورش را قبول نداریم.

یا اگر بخواهیم بگوییم این در معنای اولی یک سعه‌ای می‌دهد که اشتراک لفظی بشود، آن وقت خیلی وقت‌ها لغت با این سازگار نیست.

1. - سوره زخرف، آیه ۴ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره بروج، آیه ۲۲ [↑](#footnote-ref-2)
3. [معاني الأخبار، الشيخ الصدوق، ج1، ص26.](http://lib.eshia.ir/15257/1/26/السالفين) [↑](#footnote-ref-3)